

# زندگینامه من

الكس فرگوسن

ترجمه: یاسین قاسمی

نشر البرز

تهران - ۱۳۹۲

سرشناسه: فرگوسن، الکس. ۱۹۴۱ م Alex Ferguson  
عنوان و نام پدیدآور: زندگینامه من / نویسنده: الکس فرگوسن؛ ترجمه: یاسین قاسمی  
مشخصات نشر: تهران: البرز ۱۳۹۲  
مشخصات ظاهری: ۳۲۰ ص: مصور.  
شابک: ۳ - ۸۷۵ - ۴۴۲ - ۹۶۴ - ۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیا  
یادداشت: عنوان اصلی: My Autobiography: Alex Ferguson  
یادداشت: کتابنامه.

موضوع: فرگوسن، الکس. ۱۹۴۱ - م.  
موضوع: مربیان فوتبال - - انگلستان  
موضوع: فوتبال - - انگلستان  
شناسه افزوده: قاسمی، یاسین. ۱۳۶۷، مترجم  
رده بندی کنگره: ۷۹۶/۳۴۰۹۲/۹۴۱/۷GV/۱۳۹۲۳۱۴ الف  
رده بندی دیویی: ۷۹۶/۳۴۰۹۲  
شماره کتابشناسی ملی: ۳۳۴۴۲۶۲

این کتاب برگردانی است از:

**My Autobiography  
by  
Alex Ferguson**

## انتشارات البرز

- ویراستار: محسن آثارجوی
- حروفچین: فاطمه یوسفی
- چاپ اول: زمستان ۱۳۹۲
- چاپ: ۱۱۰۰ نسخه
- لیتوگرافی: صحیفه نور
- چاپ: نشر پیکان
- صحافی: پیکان
- بها: ۱۵۰۰۰ تومان
- شابک: ۳ - ۸۷۵ - ۴۴۲ - ۹۶۴ - ۹۷۸
- ISBN: 978 - 964 - 442 - 875 - 3

همه حقوق چاپ و نشر این ترجمه برای نشر البرز محفوظ است.  
تکثیر، انتشار و بازنویسی این ترجمه یا قسمتی از آن به هر روش بدون  
مجوز کتبی از ناشر ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.

مرکز توزیع: بخش البرز - تلفن: ۲۶۴۱۱۰۰۹ - ۲۶۴۱۱۱۹۲-۵

نشر البرز: خیابان دکتر بهشتی، بین چهارراه اندیشه و سهروردی، ساختمان شماره ۶۸،

تلفن و نمابر ۸۸۴۰۵۱۸۲-۸۸۴۱۷۴۴۶

WWW.ALBORZPUBLICATION.COM

INFO@ALBORZPUBLICATION.COM

## فهرست

|          |                     |
|----------|---------------------|
| ۱.....   | درباره نویسنده      |
| ۲.....   | قدردانی و تشکر      |
| ۳.....   | مقدمه               |
| ۶.....   | پیشگفتار            |
| ۸.....   | واکنش‌ها            |
| ۱۷.....  | ریشه‌های گلاسکوویی  |
| ۳۲.....  | انصراف از بازنشستگی |
| ۴۵.....  | یک استارت تازه      |
| ۵۵.....  | بکهام               |
| ۶۴.....  | ریو                 |
| ۷۳.....  | دوران افت           |
| ۸۸.....  | رونالدو             |
| ۹۸.....  | کین                 |
| ۱۱۰..... | علاقه بیرونی        |
| ۱۲۲..... | فن نیستلروی         |
| ۱۳۰..... | مورینیو - حریف خاص  |
| ۱۴۲..... | رقابت با ونگر       |

|     |                                         |
|-----|-----------------------------------------|
| ۱۵۲ | .....کلاس ۹۲                            |
| ۱۶۲ | .....لیورپول - یک سنت بزرگ              |
| ۱۷۵ | .....دنای استعداد                       |
| ۱۹۲ | .....یک شب در مسکو                      |
| ۱۹۸ | .....روانشناسی                          |
| ۲۰۵ | .....بارسلونا (۲۰۰۹-۲۰۱۱) - کوچک زیباست |
| ۲۱۵ | .....رسانه‌ها                           |
| ۲۲۶ | .....نوزدهمین قهرمانی یونایتد           |
| ۲۳۴ | .....من سیتی - قهرمان                   |
| ۲۴۷ | .....خانواده                            |
| ۲۵۱ | .....رونی                               |
| ۲۶۰ | .....آخرین فصل رقابت                    |

## درباره نویسنده

سر الکس فرگوسن در سال ۱۹۴۱ در گوان اسکاتلند به دنیا آمد. بعدها او، به عنوان یک مهاجم مرکزی گل زن، در ازای مبلغ ۶۵۰۰۰ پوند که در اسکاتلند یک رکورد به شمار می رفت به رنجرز منتقل شد؛ باشگاهی که از کودکی هوادارین بود. در ورود به دنیای سرمربیگری در سال ۱۹۷۴، او هدایت ایستاسترلینگ، شایر و سنت میرن را بر عهده گرفت و در ادامه آبردین را به قهرمانی در جام برندگان جام ۱۹۸۲-۱۹۸۳ رهنمون کرد. در سال ۱۹۸۶ به منچستر یونایتد رفت و این باشگاه را به ۳۸ جام رساند که قهرمانی در جام جهانی باشگاهی، دو قهرمانی در لیگ قهرمانان، سیزده قهرمانی در لیگ برتر و پنج افای کاپ از جمله آنها است. روی هم رفته ۴۹ جامی که به دست آورد او را به موفق ترین مربی بریتانیایی تمام دوران ها تبدیل کرد. وی در سال ۱۹۹۹ لقب شوالیه (Sir) را دریافت کرد، در سال ۲۰۱۳، که منچستر یار دیگر قهرمان لیگ برتر شد، بازنشستگی اش را اعلام کرد. او در ۷۱ سالگی همچنان به عنوان یک عضو هیئت مدیره به یونایتد خدمت می کند.

### پل هیوارد

پل هیوارد نویسنده ارشد ورزشی دیلی تلگراف است. او در مراسم «جوایز مطبوعاتی بریتانیا» دوبار نویسنده برتر ورزشی سال شد. در حال حاضر نیز در طبقه بندی انجمن ژورنالیست های ورزشی (SJA) ژورنالیست ورزشی برتر سال است. او بیشتر رویدادهای ورزشی عمده جهان را پوشش داده است. در سال ۲۰۰۴، او در نگارش زندگینامه مایکل اوون فوتبالیست همکاری داشت و یک سال بعد با سر بابی رابسون در نگارش داستان زندگی اش، با عنوان وداع و نه خداحافظی، کار کرد.

## قدردانی و تشکر

چندین نفر هستند که می‌خواهم به خاطر کمکشان در تدوین این کتاب از آنها تشکر کنم. اول از همه، باید از رابی بلامفلد، ویراستارم، و دستیارش، کیت مایلز، قدردانی کنم. تجربه بالای رابی در کنار حمایتش یک کمک فوق‌العاده برایم بود. او، به همراه کیت، تیمی قوی ساخته بود. کار با پل هیوارد واقعاً راحت بود. او یک حرفه‌ای حقیقی است که مرا فعال نگه داشت. به نظر من او برای گردآوری افکار و اندیشه‌هایم و ارائه آنها به شیوه‌ای که بسیار از آن خرسندم عالی کار کرد.

سین پولاک عکاس، عکس‌های بسیاری را در یک دوره چهار ساله گرفت، و کارش را به شکلی شگفت‌انگیز انجام داد. شیوه خودمانی و راحت و کارهای خاص وی سبب شد تا بتواند بدون اینکه اختلالی ایجاد شود کارش را به انجام برساند.

لس دالگارنو، وکیل، راهنمایی‌های کاملی در جریان تولید این مطالب ارائه کرد؛ ایشان از وفادارترین مشاوران و یک دوست بسیار خوب است که می‌توان به او اعتماد کرد. در مجموع، تعداد زیادی از افراد بودند که ساعت‌های بسیاری تلاش کردند تا به این نقطه رسیدیم. تلاش‌های آنها بسیار برای من باارزش است و اینکه چنین تیم توانمندی را پشت سر خود دارم برایم مایه خرسندی است.

## مقدمه

من چند سال پیش، گردآوری افکار و دیدگاه‌هایم را برای این کتاب شروع کردم و در وقت‌های فراغت از کار یادداشت‌هایی نوشتم. همیشه در پی آن بودم که داستانی را سر و شکل بدهم که چه فوتبالی‌ها و چه غیرفوتبالی‌ها از آن لذت ببرند.

از این بابت، اگرچه بازنشستگی‌ام برای دیگران غیرمنتظره بود، این زندگینامه سال‌ها در ذهنم بود. این کتاب مکملی بر کتاب مدیریت زندگی است که قبلاً آماده شده بود. بنابراین، با وجود نگاهی مختصر به دوران جوانی‌ام در گلاسکو و دوستان جاودانه‌ای که در آبردین برای خود دست و پا کردم، این کتاب بر سال‌های جادویی‌ام در منچستر تمرکز دارد. از آنجا که خودم یک علاقه‌مند به مطالعه بودم، مشتاق آن بودم تا کتابی را بنویسم که برخی از اسرار دوران کاری‌ام را توضیح دهد.

در یک سفر جاودانه در فوتبال، شما با افت‌ها، کاستی‌ها، شکست‌ها و دلخوری‌هایی مواجه خواهید شد. در سال‌های ابتدایی حضورم در آبردین و منچستر یونایتد بلافاصله تصمیم می‌گرفتم که به منظور پایه‌ریزی اعتماد و وفاداری با بازیکنان، اول باید خودم آن را در قبالشان به اجرا گذارم. این نقطه شروعی برای ایجاد پیوندهاست که ریشه پیشرفت چشمگیر مؤسسات بزرگ هم در همان است. من از توانایی‌ام برای مشاهده کمک گرفتم. بعضی‌ها وارد اتاقی می‌شوند، ولی متوجه هیچ چیزی نمی‌شوند. از چشمانتان استفاده کنید؛ همه چیز آنجاست. من از این مهارت خود برای ارزیابی عادت‌های تمرینی، خلق و خواها و الگوهای رفتاری بازیکنان استفاده کردم.

البته من دلم برای شوخی‌های رختکن و همه رقبایم در دنیای مربیگری تنگ می‌شود. آن

شخصیت‌های شگفت‌انگیز مکتب قدیم که وقتی من در سال ۱۹۸۶ پا به یونایتد گذاشتم بزرگان فوتبال بودند. وقتی ران اتکینسون از باشگاه می‌رفت، هیچ نشانه‌ای از دلخوری و تلخکامی نداشت و چیزی جز ستایش از ما ابراز ننمود. جیم اسمیت یک شخصیت شگفت‌انگیز و یک دوست خوب است. خونگرمی او ممکن بود شما را همه شب نگه دارد. وقتی من به خانه برمی‌گشتم، ممکن بود پیراهنم پر از تکه‌های خاکستر سیگار برگ شده باشد.

جان سیلت بزرگ، که هدایت کاونتری سیتی را بر عهده داشت، یک همراه خوب دیگر بود. من هرگز نمی‌توانم جان لیال فقید را فراموش کنم که در سال‌های اول مرا راهنمایی می‌کرد و سخاوتمندانه از وقتش برایم می‌گذاشت. اولین مواجهه من با بابی رابسون در سال ۱۹۸۱ بود. زمانی که آبردین ایپسویچ را در جام یوفا حذف کرد. بابی به رختکن ما آمد و با همه بازیکنان دست داد. با کلاس مطلق و دوستی ارزشمندش فراموش نشدنی است. حالا جای او در میان ما بسیار خالی است.

افراد دیگری از مکتب قدیم هم بودند که هنوز هم باقی مانده‌اند. زیرا اخلاق کاری شایسته‌ای داشتند. اگر من به یک بازی ذخیره می‌رفتم، جان راج و لنی لورنس، به همراه یکی از شخصیت‌های بزرگ فوتبال که تیم اولدهامشان یک تازگی را به همراه داشت که هرگز قابل جایگزینی نیست می‌توانستند آنجا باشند. منظورم جو روئل بزرگ است. اولدهام لحظه‌های وحشتناکی را برایمان رقم زد. بله، من دلم برای همه آنها تنگ می‌شود. هری ردنپ و تونی پولیس از دیگر شخصیت‌های بزرگ نسل من هستند.

اقبال با من بوده است که کادر فنی شگفت‌انگیز و وفاداری در یونایتد داشته‌ام. برخی از آنها بیش از بیست سال برایم کار کردند. لین لافین، منشی‌ام، تا زمان بازنشستگی با من بوده و هنوز در دفتر جدید منشی‌ام است؛ و اشخاص دیگری از جمله لس کرشو، دیو برسل، تونی ولان و پل مک‌گینس. کت فیپس در بخش استقبال، که اتاق استراحت بعد از بازی من در اولدترافورد را اداره می‌کرد، به مدت بیش از چهل سال در یونایتد کار کرده است. جیم رایان، که اکنون بازنشست شده، برادرم مارتین که هفده سال در خارج به استعدادیابی مشغول بود (که کاری بسیار دشوار است)، و برایان مک‌کلر.

نورمن دیویس عجب مردی بود. یک دوست وفادار که چند سال پیش درگذشت. آلبرت مورگان، جایگزین او در پست تهیه لباس تیم، نیز یک شخصیت بزرگ است که در وفاداری به خود دودلی راه نداد. پزشک ما، استیو مک‌نالی، فیزیوتراپ ارشدمان، راب سواپر، و همه اعضای



تیمش، تونی استرادیویچ و گروه دانشمندان ورزشی پرانرژی‌اش، دخترهای ما در بخش لباسشویی، همه کارکنان آشپزخانه، دفتر عمومی جان الکساندر، آن ویلی و همه دخترهای آنجا. جیم لاولر و تیم استعدادیابانش. اریک استیل، مربی دروازه‌بان‌ها. سیمون ولز و استیو براون از تیم تحلیل ویدیویی. کارکنان بخش نگهداری زمین به سرپرستی جو پمبرتون و تونی سینکلر. تیم تعمیر و نگهداری، با استیوارت، گراهام و تونی که همه مردانی سختکوش بودند. شاید یک یا دو نفر را از قلم انداخته باشم، ولی مطمئنم که می‌دانند برای همه‌شان احترام قایلیم.

دستیاران و مربیان در این سال‌ها بسیار به من کمک کردند. آرچی ناکس، که یک دوست واقعی برایم در سال‌های آغازین بود، برایان کید، نابی استیلز، اریک هریسون، که یک مربی جوانان واقعاً عالی بود. استیو مک کلارن، که یک مربی بسیار مبتکر و پرانرژی بود. کارلوس کی‌روش و رنه میلنسکین، دو مربی باشکوه، و دستیارم میک فلن، یک مرد فوتبالی واقعی، زیرک و هوشیار.

بنیان دیرپایی (طول عمر) من در فوتبال به بابی چارلتون و مارتین ادواردز برمی‌گردد. بزرگ‌ترین هدیه آنها به من فرصتی برای ساخت یک باشگاه فوتبال، به جای یک تیم فوتبال، بود. پشتیبانی آنها با رابطه عمیقی که در یک دهه گذشته با دیوید گیل داشته‌ام دنبال شد. در این کتاب به زمینه‌های بسیاری پرداخته شده است. امیدوارم در نگاهی مجدد به آنها قدم به قدم با من همراه باشید و از آن لذت ببرید.

## پیشگفتار

تقریباً سه دهه قبل از این لحظه من از آن تونل عبور کردم و با حسی از دستپاچگی و بی‌پناهی برای اولین بازی‌ام وارد زمین مسابقه شدم. من برای «استر تفورد اند» دست تکان دادم و در دایره مرکزی سرمربی جدید منچستر یونایتد معرفی شده بودم. حالا در همان زمین، لبریز از دلگرمی، برای وداع گام برمی‌داشتم.

کنترلی که توانسته بودم روی منچستر یونایتد داشته باشم مزیتی بود که تعداد کمی از مربیان شانس اطلاع از آنها را خواهند داشت. با اینکه وقتی در پاییز ۱۹۸۶ از آبردین به سمت جنوب می‌آمدم از توانایی‌هایم اطمینان داشتم، هیچ راهی برای اطلاع از اینکه کارها اینچنین خوب پیش خواهد رفت نداشتم. پس از وداع در مه ۲۰۱۳ دهم آکنده از لحظه‌های اساسی و مؤثری بود؛ بردن بازی دور سوم اف‌ای کاپ در برابر ناتینگهام فارست در ژانویه ۱۹۹۰، که در آن بازی که کار من روی لبه تیغ بود، گل مارک روبینز ما را به فینال رساند و ما از یک ماه کامل، بدون بردن حتی یک بازی، که اطمینان من را سست کرده بود عبور کردیم.

بدون پیروزی در اف‌ای کاپ برابر کریستال پالاس، که حدود چهار سال پس از ورودم رخ داد، ممکن بود تردیدهایی جدی درباره دوام در این سمت بروز کند. ماهرگز نخواهیم دانست که من چقدر به اخراج نزدیک بودم. زیرا هرگز هیئت مدیره یونایتد مجبور به چنین تصمیمی نشد. ولی بدون آن پیروزی در ومبلی ممکن بود هواداران دلسرد شوند و بی‌علاقگی باشگاه را در بر بگیرد. بابتی چارلتون با هرگونه حرکتی برای اخراج من مخالف بود. او کارهایی را که من انجام می‌دادم، زمینه‌ای که در آن در حال شکل‌دهی یک تیم برای رشد جوانان بودم، حلقه‌هایی که در حال کنار هم چیدن آنها بودم و ساعت‌هایی که برای شکل‌دهی مجدد ساختار فوتبالی صرف

می‌کردم را درک می‌کرد. مارتین ادواردز، رییس باشگاه، هم این را می‌دانست. بنابراین امکان تلافی اعتماد این دو مرد که در آن روزهای تاریک در کنارم ماندند فراهم آمد. چه بسا مارتین نامه‌های خشمگینانه فراوانی را دریافت کرده بود که خواهان کنار گذاشتن من بودند.

قهرمانی در افای کاپ ۱۹۹۰ به ما فضایی برای تنفس داد و این حس را در من تقویت کرد که این باشگاهی شگفت‌انگیز است که می‌توان با آن به جام‌ها دست یافت. قهرمانی در افای کاپ در ومبلی روزهای خوب را روی غلتک انداخت. ولی در صبح روز بعد از پیروزی‌مان، یک روزنامه نوشت: «بسیار خب، تو ثابت کردی که می‌توانی افای کاپ را ببری. حالا به اسکاتلند برگرد.» من هرگز آن را فراموش نمی‌کنم.

www.ketabonline.ir

## واکنش‌ها

اگر نیاز به نتیجه‌ای داشتم که با آن منچستر یونایتد به من خوشبینی بدهد، آن نتیجه در بازی شماره ۱۵۰۰، یعنی آخرین بازی‌ام، برایم از راه رسید. وست برومویچ آلبیون ۵ منچستر یونایتد ۵. عجیب، شگفت‌انگیز، جذاب، عصبانی‌کننده است.

اگر شما قصد تماشای بازی منچستر یونایتد را داشته باشید، به استقبال گل و صحنه‌های رؤیایی رفته‌اید و قلبتان را در معرض یک تست قرار داده‌اید. من نمی‌توانستم گلایه‌ای بابت از دست رفتن برتری ۵-۲ برابر وست بروم در ظرف نه دقیقه داشته باشم. همچنان سعی می‌کردم جلوی ابراز دلخوری‌ام را بگیرم. ولی بازیکنان می‌توانستند این دلخوری را ببینند. به آنها گفتم: «ممنون بچه‌ها. یک بدرقه خونین عالی از من کردید!»

دیوید مویس پیش از آن جانشین من معرفی شده بود. وقتی بعد از بازی در رختکن نشستیم رایان گیگز به کنایه گفت: «دیوید مویس از همین حالا استعفا داده.»

با وجود اشتباهات بد دفاعی که مرتکب شده بودیم آن روز من به خودم افتخار می‌کردم و از بابت تحویل چنین گروه خوبی از بازیکنان و کادرفنی به دیوید احساس خاطرجمع می‌داشتم. من کارم را انجام داده بودم. خانواده آنجا بودند؛ در Regis Suite در زمین وست بروم، و یک زندگی جدید در برابرم قرار گرفته بود.

این یکی از آن روزهایی بود که مثل یک رؤیا کرد پیدا کرد. وست بروم مراسمی با کلاس و واقعی ترتیب داد و به شکلی عالی از من استقبال کرد. بعداً آنها برگه‌های تیمی را برایم ارسال